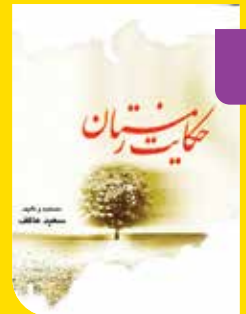


حکایت زمستان



■ سعید عاکف
■ انتشارات ملک اعظم
■ ۲۸۴ صفحه
■ ۴۰ هزار تومان

یک روایت متفاوت از مقاومت‌ها، تلاش‌ها و مظلومیت‌های اسرای ایرانی در زندان‌های بعضی را می‌توان در این اثر مطالعه کرد. عباس حسین مردی، آزاده سرفراز وطن روایتی تکان‌دهنده از سال‌های تلاش خود در جبهه ارائه می‌دهد؛ از وحشت مدفون شدن در یک گور دسته‌جمعی و نجات از آن به واسطه ایمان به حضرت ابوالفضل تا روزگار اسارت و اقدامات شهادت‌طلبانه و پایداری او و هم‌زمانش در شرایط وحشتناک اردوگاه‌های عراق که حقیقتاً برای خواننده تکان‌دهنده است.

گمشده مزار شریف



■ سعید عاکف
■ انتشارات ملک اعظم
■ ۵۱۴ صفحه
■ ۶۰ هزار تومان

خاطرات سردار شهید محمد ناصری است. او دوران کودکی را در نوار مرزی ایران و افغانستان گذرانده بود، با شروع جنگ راهی جبهه‌های نبرد در مرز ایران و عراق شد و البته فرماندهی سپاه بیرجند را به طور هم‌زمان بر عهده داشت؛ چند بار نیز از ناحیه کتف، پا و کمر آسیب دید و مجروح شد. تلاش‌های او در تحصیل علم پس از جنگ، بازگشت به پاسداری از مرزهای شرق و روایت تلاش‌های همسر شهید در غیاب او از موضوعات قابل توجه دیگری است که در این کتاب به آنها پرداخته می‌شود.

بزم باران



■ سعید عاکف
■ انتشارات ملک اعظم
■ ۲۲۴ صفحه
■ ۱۸ هزار تومان

نویسنده در این اثر به سراغ «حاج حبیب لک‌زایی» رفته که جانباز ۷۷ درصد دفاع مقدس بود. کتاب ما را با حیات این شهید بزرگوار میهن که مدت بیست و پنج سال با مشکلات فراوان جسمی منشاء خیر و برکت و انسانیت بود، آشنا می‌کند.

فرمانده خشکن

خاک‌های نرم کوشک

رشادت‌های شهید عبدالحسین برونسی را روایت می‌کند

سمیرا اصفهانی روزنامه‌نگار

«گردان عبدالله» معروف شده بود به «گردان‌های خشکن»؛ حتی یک عملیات نداشتیم که نیروی پشتیبانی یا مثلاً احتیاط باشد، فقط خشکن بود. یادم هست آن وقت‌ها مسئول تخریب لشکر بودم. حاجی برونسی می‌آمد پیشم و می‌گفت: «اخوان، تخریب‌چی‌هایی را به من بده که تا آخر کار، پای رفتن داشته باشند.» وقتی می‌پرسیدم: «چطور؟» می‌گفت: «چون گردان من گردان عبدالله هست؛ یعنی گردان خشکن.»

راست هم می‌گفت. همیشه دورترین، سخت‌ترین و صعب‌العبورترین مسیرها را در عملیات، به گردان او می‌دادند. رو همین حساب، اسم «برونسی»، هم پیش خودی‌ها معروف بود، هم پیش دشمن. بارها تورادیدو عراق اسمش را با غیظ می‌آوردند و کلی ناسزا می‌گفتند. برای سرش هم مثل سر شهید کاوه جایزه گذاشته بودند.

این بخشی از خاطره «مجید اخوان» است که در کتاب مشهور «خاک‌های نرم کوشک» در رابطه با شهید «عبدالحسین برونسی» آورده شده است. روایت زندگی این شهید بزرگوار دفاع مقدس دست‌مایه نگارش این کتاب است که در بیش از یک دهه که از نگارش آن می‌گذرد، هنوز از آثار جذاب و خواندنی دفاع مقدس است تا نسل جدید را که هرگز فرصت درک سال‌های جنگ و رشادت‌های آن دوران را نداشته‌اند، با این برهه مهم تاریخی ایران پیوند بزنند.

معرفی این کتاب به وسیله رهبر انقلاب و توصیه ایشان به مطالعه آن به زودی سبب شد این کتاب در زمره یکی از پرفروش‌ترین آثار دفاع مقدس قرار بگیرد. ایشان در جریان فرمایشات خود در سال ۱۳۸۵ در جمع فیلم‌سازان و کارگردانان سینما و تلویزیون به این کتاب اشاره داشتند و فرمودند: «الان چند سالی است که کتاب‌هایی درباره‌ی سرداران و فرماندهان جنگ باب شده و می‌نویسند و بنده هم مشتری این کتاب‌هایم و می‌خوانم. با این‌که بعضی از این‌ها را من خودم از نزدیک

می‌شناختم و آنچه را هم که نوشته، روایت‌های صادقانه است- این هم حالا آدم می‌تواند کم‌وبیش تشخیص دهد که کدام مبالغه‌آمیز است و کدام صادقانه است- بسیار تکان‌دهنده است. آدم می‌بیند این شخصیت‌های برجسته، حتی در لباس یک کارگر به میدان جنگ آمده‌اند؛ این اوستا عبدالحسین برونسی، یک جوان مشهدی بنا که قبل از انقلاب یک بنا بود و با بنده هم مرتبط بود، شرح حالش را نوشته‌اند و من توصیه می‌کنم و واقعاً دوست می‌دارم شماها بخوانید. من می‌ترسم این کتاب‌ها اصلاً دست شماها نرسد. اسم این کتاب «خاک‌های نرم کوشک» است؛ قشنگ هم نوشته شده.» این کتاب به زبان انگلیسی، فرانسه، عربی و اردو ترجمه شده و در محافل مختلف با اقبال بسیار زیادی مواجه شده است.

سال‌های پیش از جنگ

عبدالحسین برونسی در ۳ شهریور ۱۳۲۱ در گلبوی بالا، از توابع تربت حیدریه، شهرستان نیشابور زاده شد. او بیش از چهار سال تحصیل را ادامه نمی‌دهد و در کنار پدرش مشغول کشاورزی می‌شود و هم‌زمان به فراگیری قرآن و معارف دینی می‌پردازد. وی از همان کودکی به مسائل دینی بسیار حساس بود؛ تا آن‌جا که خودش در مورد دلیل ترک تحصیل می‌گوید: «من از معلم خودم یک فساد

برونسی در سال ۱۳۴۷ با دختری از یک خانواده مذهبی و روحانی ازدواج می‌کند و این امر منجر به تشدید مبارزات او علیه حکومت پهلوی می‌شود. از جمله در جریان «اصلاحات ارضی» که بسیاری از جریان‌های مذهبی به آن واکنش نشان دادند، به مخالفت با این اصلاحات می‌پردازد. همین موضوع بود که باعث شد او و خانواده‌اش به مشهد مهاجرت کنند. همسر شهید در رابطه با مهاجرت به مشهد می‌گوید: «هنگامی که تقسیم اراضی به اجرا درآمد، ایشان مخالفت کرد و راضی نبود که حتی با اصرار ارباب هم زمینی را بگیرد؛ لذا همین مخالفت باعث شد که از روستا و کشاورزی روی برگرداند.

حساسیت‌های مذهبی او به چندین دوره تغییر شغل انجامید. چرا که او به



علت شبهه‌ناک بودن کار و کم‌فروشی صاحبان مغازه، نهایتاً این مشاغل را ترک کرد و به شغل بنایی روی آورد و تا هنگام پیوستن به سپاه این شغل را ادامه داد. همسرش در مورد پیوستن او به سپاه می‌گوید: «سپاه که کم‌کم شکل گرفت، عبدالحسین دیگر وقت سر خاراندن هم پیدا نمی‌کرد. بیست و چهار ساعت سپاه بود، بیست و چهار ساعت خانه. خیلی وقت‌ها هم دائماً سپاه بود. اول‌ها حقوق نمی‌گرفت. بعد هم که به اصطلاح حقوق بگیر شد، حقوقش جواب خرج و مخارجمان را نمی‌داد. برای همین کار بنایی هم قبول می‌کرد. اکثراً شب‌ها می‌رفت سر کار.»

رشادت‌های دفاع مقدس

با شروع جنگ تحمیلی او از آغازین روزها در صحنه نبرد حاضر می‌شود. ابتدا به عنوان یک رزمنده ساده با اسلحه ام-۱۶ در منطقه دب حردان اهواز مشغول به خدمت می‌شود اما هر روز که از جنگ می‌گذشت، شدت رشادت‌ها و فداکاری‌های او سبب شد که مسئولیت‌های بیشتری را بر عهده وی بگذارند.

در عملیات «فتح‌المبین» به عنوان فرمانده گردان خشکن مرکز فرماندهی عراقی‌ها را نابود کرد و خودش در جریان این عملیات از ناحیه کمر مجروح شد. با این حال جراحت نمی‌توانست او را از ادامه کار در جبهه نبرد بازدارد. او در عملیات «بیت‌المقدس» به عنوان فرمانده گردان خشکن حر و در عملیات‌های «رمضان»، «مسلم ابن عقیل»، «والفجر مقدماتی»، «والفجر یک» به عنوان فرمانده گردان خشکن عبدالله جنگید و در همه صحنه‌های